حاشیه ساخت ۱۲ و چهار حلقهٔ زرّین برایش ریخت
وحلقه‌هارا برچهار کوشهٔ که برچهار قایمه‌اش بود کذاشت
۱۴ و حلقه‌ها مقابل حاشیه بود تا خانه‌های عصاها باشد
برای برداشتن خوان ۱۵ و دو عصارا از چوب شطیم
ساخته آنهارا بطلا پوشانید برای برداشتن خوان
۱۶ وظروفی را که برخوان میبود از صحنها وکاسها و پیاله‌ها
وجامهایش که بدانها هدایای ریختنی می ریختند از طلای
خالص ساخت ۱۷ و چراغدانرا از طلای خالص
ساخت از چرخکاری چراغدانرا ساخت و پایه‌اش
وشاخه‌هایش و پیاله‌هایش وسیبهایش وکلهایش از همین
بود ۱۸ و از دوطرفش شش شاخه بیرون آمد یعنی سه
شاخهٔ چراغدان از یك طرف وسه شاخهٔ چراغدان
ازطرف دیکر ۱۹ وسه پیالهٔ بادامی با سیبی وگُلی دریك
شاخه وسه پیالهٔ بادامی وسیبی وکُلی برشاخهٔ دیکر و هم
چنین برای شش شاخهٔ که از چراغدان بیرون می آمد
۲۰ و برچراغدان چهار پیالهٔ بادامی با سیبها وگلهای آن

اندازه بود ۱۶ و پنج پرده‌را جدا پیوست و شش
جدا ۱۷ و پنجاه مادکی برکنار پردهٔ که درپیوستکیٔ
بود ساخت و پنجاه مادکی درکنار پرده درپیوستکیٔ
۱۸ و پنجاه تکمهٔ برنجین برای پیوستن خیمه بساخت
باشد ۱۹ و پوششی از پوست قوچ سرخشده برای
ساخت و پوششی برزبر آن از پوست خز
۲۰ و تخته‌های قایم از چوب شطیم برای مسکن
۲۱ طول هرتخته ده ذراع وعرض هرتخته یك ذراع
۲۲ هرتخته‌را دو زبانه بود مقرون یك دیکر و بدین
همهٔ تخته‌های مسکن را ساخت ۲۳ و تخته‌های
ساخت بیست تخته بجانب جنوب بطرف یمانی ۲۴ و
پایهٔ نقره زیربیست تخته ساخت یعنی دو پایه زیر تختهٔ
دو زبانه‌اش و دو پایه زیر تختهٔ دیکر برای دو زبا
۲۵ و برای جانب دیکر مسکن بطرف شمال بیست
ساخت ۲۶ و چهل پایهٔ نقرهٔ آنهارا یعنی دو پایه
یك تخته و دو پایه زیر تختهٔ دیکر ۲۷ و برای مؤخر

کتابخانه آستانقدس

میکروفیلم تهیه شد

اسم کتاب مجموعه ۶۱ ۱۳۸۶/۶/۳۱
مصنف
مؤلف شیخ محمد صالح علامه حائری وغیره
خطی نسخ مختلف الخط
چاپی
سال چاپ یا تحریر — عدد اوراق ۲۷۲
جزء کتب اصول شماره خصوصی
شماره عمومی ۱۱۳۸۲ شماره قبض
واقف شیخ محمد صالح علامه حائری تاریخ وقف مرداد /۵۱
طول ۱۷ عرض ۱۰ شماره صفحات
(۲۷۲)

تزیین شد
خ ۱۲۸۳

بسم الله الرحمن الرحيم

هذه مباحث الالفاظ من سبيكة الذهب في نظم لباب مهمات الكفاية وغيرها مع ما يختص من الفوائد وقد تاخر نظمها عن الجزء السابق حتى يسره الله في مازندران والحمد لله تعالى

احكام الله بعد المعرفة ... بالفقه في الدين واوجب شرفه

اقول فيه صادق اليقين ... ما قاله بحر علوم الدين

من ان علم الفقه في العلوم ... كالقمر البازغ في النجوم

وهذه الفرائد المنظومة ... تنظم حول البدر كالنجومه

تبسم في المسائل العوابس ... عن لؤلؤ رطب وقطر يابس

في بيان انضباط حدي على الفقه والاصول تشخيص الحجة فعلا لا استنباط الحكم فلا يخرج عنه شيء من مباحث الحجج وغيرها حتى الظن على تقرير الحكومة

(تشخيص الفقيه)

ظاهرين شد
١٣٥٣خ

اندازه بود ١٦ و پنج پردها جدا جدا پوست و شش
جدا ١٧ و پنجاه مادگی برکنار پردهٔ که درپوستگی
بود ساخت و پنجاه مادگی درکنار پرده درپوستگی
١٨ و پنجاه تکمهٔ برنجین برای پیوستن خیمه بساخت
باشد ١٩ و پوشش از پوست قوچ سرخشده برای
ساخت و پوشش برزبر آن از پوست خز

حاشیه ساخت ١٢ و چهار حلقهٔ زرین برایش ریخت
وحلقهها را برچهار گوشهٔ برچهار قابیهاش بود گذاشت
١٤ و حلقهها مقابل حاشیه بود تا خانههای عصاها باشد
برای برداشتن خوان ١٥ و دو عصا را از چوب شطیم
ساخته آنها را بطلا پوشانید برای برداشتن خوان
١٦ و ظروف را که برخوان میبود از صحنها و کاسها و پیالهها

بتشخص الفقيه فن الحجا   نصا واجماعا وذكرا وحجى
العقل

فمهّدوا قواعدا فيما اندرج   مادام فطرتوت تشخيص الحجج
الكتاب

من الامارات او الاصول   منقولها طرا او المعقول

ومن اناطه بالاستنباط   للحكم ابسطه بالمناط

اذ تخرج الوظائف المعلومه   والظن عنده من يرى الحكومه
الحكومه

مع انحيثما وبحث الظن   يستبعد استطراده فى الفن
الفن

فى تحقيق موضوع العلوم وهذا العلم وبيان الملازمات فى العرض
الذاتى واقسامه على وجه الايجاز
~~xxx~~ بنظم النظام فى كلام احد من الاعلام

العلم ما يبحث عن عوارضه   ذا ما هو الموضوع فى اغراضه

والعرض الذاتى للمعروض   ما ليس ذا واسطة العروض

فى اقسام العرض الذاتى

لذات او مساو او جزء اعم   من خارج محمول للدوام رقم

اقسام الغريب

وداخل اخص كخارج اعم   كذا مباين غريب عندهم

وعارض لنوع عن المعروض   ان سبق النوع على العروض

بخلاف ما اذا سبق العروض على النوع كالاستقامة والانحناء
للخط ولذا اقتصر الشيخ فى الشفاء على التمثيل للعرض الذاتى بهما

فصحح ما مثل فى الشفاء   من استقامة او انحناء

فاندفع ما اورده القوم من الاعتراض على الشيخ من خروج عارض
النوع عن الذاتى لكونه عارض الاعم او الاخص مع التمثيل للعرض
الذاتى بذلك وهما نوعان للخط وحاصل الدفع الفرق بين
تولد النوع من العروض وبين توقف العروض على حصول
النوع والاول ذاتى ثلا ... بخلاف الثانى فافهم واغتنم
ان شئت البسط فعليك برسالتنا المفردة فى موضوعات
العلوم المسماة بالشهود الموضوعيه وبعد تنبيهنا على الكفاية

حاشیه ساخت ۱۳ و چهار حلقه زرین براش ریخت   اندازه بود ۱۶ و نیم پرده‌را جدا پیوست و شش
وحلقه‌ها را برچهار گوشهٔ که برچهار قابیه‌اش بود گذاشت   جدا ۱۲ و پنجاه مادگی برکنار پردهٔ که در پیوستگی

ظاهری شود از حرکات و سکنات تو و تسلیم
نما قضا و حکم و قدر الهی را و وداع کن دنیا
و راحت و خلق را و خارج کن جمیع حقوقی که
لازم شده تو را از مخلوقین و اعتماد مکن
بر زاد و راحله و اصحاب و قوت و جوانی و مال
خود مبادا همه اینها دشمن و وزر و وبال بر تو
باشد کسی که ادعای رضای الهی کند و اعتماد
بر ما سوای او کند می گرداند اینها او را وزر
و وبال بر او و دشمن او تا بفهمانند او که قوت
و چاره برای احدی نیست مگر کسیکه حفظ
کند او را خداوند جل جلاله و تعالی بعصمت
و توفیق خود پس مستعد باش استعداد
کسیکه امید رجوع ندارد و نیکو نما مصاحبت

با همرهان را

با همرهان و مراعات کن اوقات فرائض الهیه را
و سنن نبویه را و آنچه واجب است بر تو از ادب
و تحمل و صبر و شکر و شفقت و سخا و ایثار در
زاد دائما پس بشوی باب توبه خالص گناهان
خود را و بپوش جامه صدق و صفا و خشوع و خضوع را
و احرام ببند از هر چیز که مانع از ذکر خداوند است
جل جلاله و مانع است از طاعت او و صدا لبیک
بلند کن بمعنای اجابت تو اجابتی خالص و پاک
و بی غش دعوت الهیه را و بسبب تو در حالتیکه
چنگ زده باشی بعروة الوثقی و طواف کن
بقلب خود با ملائکه دور عرش حقیقی مثل طوافکه
با مسلمین می کنی دور خانه کعبه و هروله کن از
هوا و هوس خود ... و تبری کن از حول
و قوه خود و خارج کن غفلت و لغزشهای خود را